عنوان:

امکان معرفت به خدای فطری

|  |
| --- |
| شناسنامه مطلب |
| کد مطلب | t-116 |
| رده | تزکیه‌ای/تقوای عمومی/اصلاح اندیشه/تغییر بینش/خدا |
| برچسب | اصلاح نگرش، خدای فطری، خدای واقعی، نشانه ها |
| توضیحات |  |

آیا محال است انسان، خدا را بشناسد؟ و اصلاً نباید در این باره فكر كنیم، نكند مشرك بشویم؟

یا این‌كه ممكن است انسان، خدا را بشناسد و به وصف خدا برسد و اتفاقاً آن توصیف، صحیح هم باشد و حتی مورد امضای خدا هم قرار بگیرد.

بله؛اگر كسی از راه تعقل، به ذات خدا بخواهد برسد، به كفر می‌رسد. اما منبع شناخت انسان، فقط قوه عقل نیست. اگر معرفت از راه دل باشد، نه تنها به كفر نمی‌كشد، بلكه به واقعیت‌های صفات خدا می‌‌رساند.

خداوند در سوره«صافات»، در آیات 159 و 160 می‌فرماید:

«سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا يصِفُونَ. إِلاَّ عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ»

خود این آیه نشان می‌دهد كه درِ معرفت بسته نیست و امكان راه‌یابی به صفات الهی وجود دارد. چون خداوند در این آیه استثنا زده است.

البته ارزش عقل بالاست، اما در مورد خدا و صفات او، منبع دیگری برای شناخت، لازم است كه با عقل، تقابل ندارد. این دو منبع، دو نورانیت هم جوار هستند؛ اما منبع، منبع دیگری است.از راه فطرت باید به خدا رسید. فطرت، ما را به مرحله مخلَصین می‌رساند. مخلِص هم نمی‌تواند خدا را توصیف كند.

ریشه افراط و تفریط‌های ما به نام مذهب و دین، از این است كه خدای ما خیالی است و اعتدال در آن نیست. اما آن کسی که حنیفاً است (یعنی پاك از هر گونه تندی و كندی و ...) این گونه نیست، بلکه ایمانش به خدا فطری بوده و در صراط مستقیم است.

شبهه فكری را جواب گفتن، زیاد سودی ندارد. اگر فطرت شكوفا شود، بسیاری از سؤالات، بدون توجیه حل خواهد شد.

قرآن كارهای نیك كسانی را عمل صالح می‌گوید كه، برخواسته از فطرت باشد؛ وگرنه یك مشت خیال بافی است؛ كار در خیال تو خوب است. خداوند در سوره «كهف» آیات 103 و104 می­فرماید:

«قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمالاً. الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ هُمْ يحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يحْسِنُونَ صُنْعاً»

آن هم در حالی كه خیال می‌كنند كه آنها خیلی زیبا و جالب كار می‌كنند و خودشان را راضی می‌كنند كه چه عالی فلان كار را انجام می‌دهند. **ضَلَّ سَعْیهُمْ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا،** كوشش ایشان در زندگى این دنیا تلف شده و می­پندارند كه رفتار نیكو دارند.

كسی كه از خودش راضی شد، دیگر راهش بسته شده است، چون تا احساس درد نكند، دنبال درمان نمی‌رود.

خداوند در سوره «روم» آیه «30» می­فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيها لا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذلِكَ الدِّينُ الْقَيمُ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يعْلَمُونَ»

نكته تكان دهنده این آیه، این است كه بسیاری از مردم نمی‌دانند كه باید از راه فطرت به دین قیم رسید. این علم که از راه فطرت به آن می­رسیم، دایره‌اش وسیع تر از منبع عقل است، اما آن را هم شامل می‌شود.

**سؤال: چرا این معرفت در دست عده معدودی افتاد؟ اگر این همه مهم بود، باید طوری می‌شد كه همه در این راه قرار می گرفتند، پس چرا چنین نشد؟**

اتفاقاً این سؤال ماست كه چه عواملی در تاریخ دخالت كرد و چه عواملی باعث شد كه به این جا برسیم؟

اصلاً اشخاص، كه هستند كه ما با تعداد آن‌ها، به ارزش علم برسیم؟! میلیون‌ها سال بود و این علم، در پرده غیب بود. با حق باید اشخاص را سنجید، نه این كه حق را با اشخاص بسنجیم.

نشانه‌ای از ایمان فطری: « ...أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنى وَ فُرادى» (سوره سبأ ، 46)

کتاب فطرت، پایگاه ندای پاک فطرت